

جایگاه اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا

دکتر سمیه حمیدی



دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

ایالات متحده به عنوان نخستین کشوری که اعلام موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت، پیوندهای نزدیکی با این کشور دارد. جایگاه اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا به گونه ای است که برخلاف روی کار آمدن احزاب متفاوت جمهوری خواه و دموکرات و روی کار آمدن دولت ها و سیاستمداران جدید اما در همه ادوار، اسرائیل همچنان جایگاه ثابت خود را به عنوان یکی از مهم ترین محورهای سیاست خارجی آمریکا حفظ کرده است. از سوی دیگر، آمریکا برای تأمین، تضمین و گسترش منافع استراتژیک خود در منطقه غرب آسیا، نیازمند به حفظ و ارتقای سطح همکاری های خود با اسرائیل است. مسئله نوشتار حاضر آن است که جایگاه اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا چگونه است؟ فرضیه نوشتار حاضر آن است که ایفای نقش ژاندارمی منطقه در راستای تأمین و تضمین منافع آمریکا، مهار و کنترل ایران و محور مقاومت و نزدیکی به اعراب برای کنترل کشورهای عربی، عامل تعیین کننده جایگاه اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا است. در این میان، باورهای الهیاتی مبنی بر ارض مقدس و زمینه سازی ظهور منجی در قالب خوانش های موعودگرایانه در دستگاه سیاست خارجی آمریکا، به این امر دامن زده است.

رژیم صهیونیستی را می توان مهم ترین متحد سیاست خارجی آمریکا در منطقه غرب آسیا دانست. اهمیت این مسئله به گونه ای است که جو بایدن در دیدار اسحاق هرتزوک بیان داشت که اگر اسرائیل در این منطقه وجود نمی داشت، حتماً آن را ایجاد می کردیم. رژیم صهیونیستی به عنوان متحد استراتژیک و راهبردی آمریکا در خاورمیانه، جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی این کشور دارد. پیشینه این رابطه، با خوانش الهیاتی از عرصه سیاست و انجلیک ها (مسیحیان انجیلی) و تلاش آنان برای بازگشت یهودیان به فلسطین (ارض مقدس)، در راستای برپایی حکومت یهود برای نبردهای آخرالزمانی به عنوان پیش زمینه ظهور حضرت مسیح (ع) همراه بود که زمینه حضور بیشتر یهودیان در قالب لابی صهیونیسم (فراگیرترین و قدرتمندترین گروه نفوذ سیاسی در آمریکا) و ایپک (کمیته روابط عمومی آمریکا - اسرائیل) را فراهم ساخت.

دگرگونی ها در سیاست خارجی آمریکا

از پایان جنگ جهانی دوم تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست خارجی آمریکا بر پایه مبارزه با کمونیسم و امنیت مسیر نفت بود. در سراسر جنگ سرد، تلاش اسرائیل، حمایت از منافع حیاتی آمریکا در منطقه در مقابل بلوک شرق بود. درهم تنیدگی منافع مشترک میان دو کشور و روابط ویژه امنیتی و فرهنگی، نگرانی های امنیتی تل آویو در حفظ برتری نظامی در منطقه و ترس از رشد صنعت دفاعی ایران، سبب نزدیکی بیشتر اسرائیل به آمریکا شده است. در واقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مبنای سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، افزایش توان

نظامی اسرائیل برای مهار ایران و محور مقاومت بود. تا پیش از عملیات طوفان الاقصی، اسرائیل نزدیک به ۳/۸ میلیارد دلار کمک نظامی از واشنگتن دریافت کرده است. اختصاص چنین کمک بزرگی به رژیم اشغالگر قدس، نشان دهنده اهمیت راهبردی تل آویو در منطقه است (عمادی، خبرگزاری مهر: ۵۹۴۲۰۶۴). طرح ایده جنگ تمدن ها از سوی آمریکا، سبب شد تا اسرائیل به عنوان دیوار حائل جهان غربی تلقی شود. دیوار حائلی که ضمن حفاظت از منافع استراتژیک واشنگتن در منطقه، جلوی پیشروی تمدن های دیگر همچون اسلام، کنفوسیوس و هند را بگیرد و در مقام مانعی برای گسترش امواج این تمدن ها به سوی غرب شود؛ بنابراین بیت المقدس نه تنها نگهبان منافع استراتژیک آمریکا است بلکه حافظ این کشور در مقابل دیگر تمدن هایی است که آمریکایی ها، آنان را نابودکننده و دشمن تمدن غرب می دانستند.

اقتصاد سیاسی و سیاست خارجی

مسئله اقتصاد سیاسی به عنوان ضرورتی مهم در راستای بازیابی قدرت آمریکا در سال های اخیر مورد توجه سیاست گذاران آمریکایی قرار گرفته است تا بتوانند در دوران منطقی اقتصادی، به قدرت سیاسی برتر دست یابند. به طور کلی، از عوامل مهم در گرفتن راهبرد تمرکززدایی آمریکا از منطقه خاورمیانه می توان به عوامل زیر اشاره داشت:

- ۱- تلاش برای حفظ قدرت بینالمللی به عنوان بازیگر برتر در حوزه جهانی؛
- ۲- مهار چین و رقبای نوظهور؛

سیاست خارجی آمریکا همواره در خدمت منافع و امنیت رژیم صهیونیستی بوده است. بر اساس قوانین مصوب کنگره نباید هیچ‌گاه برتری نظامی اسرائیل در منطقه غرب آسیا به مخاطره بیفتد. تل‌آویز حق و تو برای رد قراردادهای نظامی آمریکا با کشورهای خاورمیانه برخوردار است.

آمریکا خود را متعهد به برتری کیفی اسرائیل بردشمنانش می‌داند؛ بنابراین همکاری‌های امنیتی - نظامی گسترده‌ای با این کشور دارد و حمایت از سیاست‌ها و اقدامات این رژیم را در دستور کار خود قرار داده است. دکترین امنیتی اسرائیل نیز که مبتنی بر سه پایه تقویت بازدارندگی متقابل، راهبردهای دفاعی و تشکیل اتحادهای منطقه‌ای است، بستر همکاری‌های دو کشور در عرصه نظامی و امنیتی را فراهم کرده است

۳- تغییر اولویت کنشگری در سیاست خارجی، یعنی ژئواکونومی‌کال شدن راهبردهای رفتاری آمریکا، به منظور بازیابی قدرت در اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛
۴- توجه به منطقه موازنه ژئوپلیتیکی و اهمیت منطقه ایندوپاسفیک؛

۵- ایجاد یک نظم نیابتی و مجموعه امنیتی دسته‌جمعی در منطقه با تأکید بر روند عادی‌سازی روابط اعراب-اسرائیل؛

۶- کاهش هزینه و خطرات ناشی از مسئولیت‌های آمریکا در منطقه (بازوبندی، ۱۴۰۱: ۱۵).

آمریکا به کمک سازمان‌هایی مانند جی استریت، تلاش دارد تا رژیم صهیونیستی را تنها دموکراسی در منطقه غرب آسیا معرفی کند و این رژیم را نماینده یک دولت دموکراتیک و پایبند به حقوق بشر نشان دهد.





تمدن غرب، سبب شده است تا این کشور، جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی این کشور به دست آورد.

منابع

- باقری، زهرا و دیگران (۱۳۹۷) تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه‌های آمریکا از سال ۲۰۱۷-۲۰۰۱، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره چهل و سوم، صفحات ۲۰۰-۱۶۱.

- درج، حمید و التیامی نیا، رضا (۱۳۹۸) «تبیین جایگاه راهبردی اسرائیل در سیاست تسلیحاتی آمریکا در خاورمیانه» فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۶، شماره ۱ (۶۱) تابستان، صفحات ۱۲۵-۱۰۳.

- بازویندی، سارا (۱۴۰۱) نظم نوین منطقه‌های در خاورمیانه؛ تغییرات و چالش‌ها، ترجمه: سمیه حمیدی، احسان مزدخواه، تهران: اندیشکده روابط بین‌الملل.

- عمادی، سیدرضی (۱۴۰۲) خبرگزاری مهر: کد خبر ۵۹۴۲۰۶۴.

که در تحقق این رویکردها به علت آنکه با منافع استراتژیک آمریکا همسواست؛ جایگاه ویژه‌ای را در دستگاه سیاست خارجی واشنگتن به خود اختصاص داده است. آمریکا در تلاش است تا از راه اسرائیل، در منطقه، توازن ایجاد کند و مانع از شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای مخالف منافع ملی‌اش شود (درج و التیامی نیا، ۱۳۹۸: ۱۰۴).

از این رو تثبیت قدرت هژمونیک ایالات متحده بدون تثبیت جایگاه و سیطره سیاست‌های این کشور در منطقه استراتژیک غرب آسیا عملاً غیرممکن است (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۵).

نتیجه‌گیری

خوانش تئولوژیکال از امر سیاسی در سیاست خارجی، تلاش برای ایجاد اسرائیل به عنوان حافظ امنیت و منافع آمریکا در کنار همکاری‌های امنیتی - نظامی آمریکا با این کشور و تقویت آن به عنوان سد دفاعی